



سیره امیرالمومنین(ع) در مواجهه با مشکلات/ شرحی بر خطبه شفشقیه

به مناسبت سالروز میلاد امیرالمومنین(ع) با دو تن از کارشناسان دینی در تشریح خطبه معروف شفشقیه و همچنین در باب سیره آن حضرت در مواجهه با مسائل و مشکلات به گفتگو نشستیم.

به مناسبت سالروز میلاد امیرالمومنین(ع) با دو تن از کارشناسان دینی در تشریح خطبه معروف شفشقیه و همچنین در باب سیره آن حضرت در مواجهه با مسائل و مشکلات به گفتگو نشستیم.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه: سیزده رجب مصادف با ولادت اولین اختر آسمان امامت، مولی الموحدين حضرت علی (ع) است؛ همو که نبی مکرم اسلام در باب جایگاه رفیعش در جریان واقعه غدیر فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً، فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً»؛ هرکه من مولای اویم، پس علی مولای اوست و این چنین ولایت امام علی (ع) را بر امت اسلام اعلام کرد؛ همو که حضرت رسول (ص) در وصف اش فرمود: «أنا مدينة العلم و علی باب ها فمن اراد العلم فلیأت الباب»؛ من شهر دانش ام و علی دروازه آن است؛ هر کس دانش می جوید، باید از آن دروازه وارد شود.

در سالروز ولادت حضرت امیر (ع) در رابطه با سبک زندگی و نوع مواجهه اولین امام شیعیان با گروه های مختلف جامعه و آنچه که امروز از سیره آن امام همام می توان برای زندگی الگوبرداری کرد با دو تن از کارشناسان دینی به گفتگو نشستیم که گزارش آن را در ادامه می خوانید؛

حجت الاسلام «شهاب الدین علایی نژاد» استاد مدرسه علمیه معصومیه در رابطه با سیره سیاسی و اجتماعی امام علی (ع) به خبرنگار مهر گفت: در تاریخ زندگی حضرت امیر (ع)، مواجهه ایشان با سه گروه «ناکثین»، «قاسطین»، «مارقین» را شاهد هستیم؛ خواسته این سه گروه معمولاً تکرار وضع زمان حکومت خلیفه سوم بود، بازگشت آن بذل و بخشش های بی جهتی که انجام می شد، اسراف کاری ها و تثبیت حکومت افراد نالایقی چون معاویه، یا تحکیم فرمانروایی استانداری که قبلاً سر کار بودند. در این بین «ناکثین» یا گروه پیمان شکنان کسانی بودند که به رهبری طلحه و زبیر و حمایت های همسر پیامبر عایشه به دنبال خواسته های زیاده تر از حد خودشان بودند. «قاسطین» گروهی بودند که رهبری آنها با معاویه بود و «مارقین» نیز همان خوارج بودند.

وی اظهار داشت: امام علی (ع) بر اساس آنچه که به شکل مستند در کتب تاریخی ما نقل شده است؛ سه نحو برخورد راهبردی و اساسی با این سه گروه داشت؛ یک برخورد گفت وگو با آنان بود، دومین برخورد این بود که حضرت در مواردی با آنها مدارا می کرد و سومین نحوه برخورد قاطعانه و با شمشیر بود.

استاد مدرسه علمیه معصومیه گفت: نخستین مسأله ای که باید به آن توجه داشت این است که امام علی (ع) همواره تلاش می کرد تا شبهات مخالفان را با استدلال های محکم پاسخ دهد و تا آنجا که امکان داشت با مسالمت مسائل را حل می کرد و اگر از این راه به نتیجه نمی رسید تا جایی که به امنیت و وحدت جامعه آسیبی نمی زد با آنان مدارا می کرد و اگر مخالفین دست به قیام علیه حکومت اسلامی می زدند و باعث ناامنی شهرها، راه ها و به خطر افتادن امنیت اجتماعی می شدند، حضرت کوتاه نیامده و وارد میدان می شدند. «ابن اثیر» در کتاب خود با عنوان «الکامل فی التاریخ» این مسأله را مطرح کرده است.

جاذبه و دافعه امیرالمومنین (ع)

این کارشناس دینی افزود: استاد مطهری، نیز این دو ویژگی یعنی گفت وگو و مدارا از سوی امام علی (ع) را به عنوان نیروی جاذبه حضرت و آن برخورد قاطع را با عنوان نیروی دافعه در کتاب «جاذبه و دافعه امام علی (ع)» توصیف می کند، اما در این مجال به چند راهبرد امام اول شیعیان اشاره می کنم؛ راهبرد اول امام علی (ع) «گفت وگو و مدارا» بود. برای مثال حضرت با افرادی چون طلحه و زبیر بارها گفت وگو کرد و برای هدایت این افراد هر اقدامی را انجام داد؛ حتی به طلحه و زبیر پیشنهاد کرد که از اموال شخصی خود به شما خواهم داد، اما توقع سهمی بیش از حق خودتان از بیت المال نداشته باشید. این موضوع در کتاب «المناقب» خوارزمی نقل شده است.

وی افزود: آنچه مسلم است اینکه طلحه و زبیر هرگز چنین عدالتی را پذیرا نبودند و در نتیجه سپاهی تشکیل دادند تا مبارزه کنند، هرچند که همچنان حضرت امیر (ع) تلاش می کرد از راه گفت وگو مسأله را فیصله بخشد. حتی در گیر و دار

جنگ جمل نیز ارشاد و راهنمایی امام (ع) ادامه داشت، اما نتیجه بخش نبود. به این مسائل در جلد سوم کتاب «انساب الاشراف» تألیف «بلاذری» و جلد شانزدهم از شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه اشاره شده است.

این کارشناس تاریخ اسلام افزود: اما در مورد راهبرد دوم امام علی (ع) در مواجهه با مخالفان سیاسی، باید چنین گفت که حضرت با مذاکره سعی در هدایت آنان داشت، در واقع وقتی مدارا به نتیجه نمی رسید و آن افراد همچنان بر سخن خود پافشاری می کردند امام علی (ع) وارد مذاکره جدی می شد. گاهی مذاکره به معنای توافق میان دو طرف است اما امام علی (ع) به دنبال نصیحت و راهنمایی این افراد بود.

وی با بیان اینکه راهبرد سوم ایشان نیز برخورد قاطع بود، گفت: یعنی وقتی مدارا، گفت و گو، مذاکره کارساز نبود، حضرت وارد میدان می شد. امام علی (ع) برای مثال در پاسخ به نامه معاویه این چنین می نویسد: در نامه ات نوشته ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست! در اوج گریه انسان را به خنده وا می داری! فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟ پس کمی صبر کن که همآورد تو به میدان آید. آن را که می جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد، و آنچه را که از آن می گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت، و من در میان سپاهی بزرگ، از مهاجران و انصار و تابعان، به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده، و به هنگام حرکت، غبار آسمان را تیره و تار می کنند، کسانی که لباس شهادت بر تن، و ملاقات دوست داشتنی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندانی از دلاوران بدر، و شمشیرهای هاشمیان که خوب می دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد، می آیند و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست.

وی در ادامه گفت: البته فارغ از این سه راهبرد، نکته دیگری که در برخی نقل های تاریخی از مرام و روش حضرت امیر (ع) در مواجهه با مخالفان مطرح شده مجازات، حصر و طرد سیاسی بوده است که این نیز یکی از راهبردهای اساسی حضرت است که در برخی موارد با مخالفین خود اعمال می کردند. برای مثال وجود مبارک امام علی (ع) بعد از جریان جنگ جمل، نزد عایشه که در بصره در خانه «عبدالله بن خلف خزاعی» بود رفتند و فرمودند: ای عایشه، نمی خواهی از این حرکت و جنگی که راه انداخته ای دست برداری، عایشه پاسخ داد که ای پسر ابی طالب! به قدرت رسیدی پس نرمی به خرج بده. برخورد امام علی (ع) نیز این بود که عایشه را به مدینه برگرداند و حکم کرد که باید در خانه بنشیند و در امور سیاسی دخالت نکند. این مسأله در جلد دوم کتاب «مروج الذهب» مسعودی و همچنین کتاب «تاریخ یعقوبی» مطرح شده است.

علایی نژاد گفت: در یک جمع بندی با مقایسه رفتار حضرت امیر در مقابل افرادی چون معاویه و مخالفانی چون عایشه، اصحاب جمل و خوارج، می توانیم به این مساله پی ببریم که حضرت امیر (ع)، کسانی چون معاویه و دستگاه سیاسی حاکم بر شام را به عنوان فتنه اسلام قلمداد می کرد. خطبه ۹۲ نهج البلاغه در این رابطه خواندنی است؛ جایی که بحث فتنه مطرح باشد وجود مبارک حضرت هیچ مصلحتی را مقدم بر اینکه ریشه فتنه باید کنده شود مقدم نکرد، اما در جنگ جمل و نهروان عفو عمومی صادر کرده و بسیاری را بخشید.

وی اظهار داشت: نکته جالب توجه در مورد این مساله یعنی نوع مواجهه امام علی (ع) با مخالفان، تحلیلی است که سایر ائمه (ع) از این برخورد داشتند. برای مثال امام جواد (ع) در رابطه با برخورد امام علی (ع) با امثال معاویه و خوارج، در پاسخ به پرسش «یحیی بن اکثم» در باب تفاوت رفتار امیرالمؤمنین علی (ع) فرمود: «اما اینکه گفתי امیر مؤمنان (ع) اهل صفین را چه در حال پیشروی و چه در حال فرار می کشت و به مجروحان تیر خلاص می زد، ولی در جنگ جمل هیچ فراری را تعقیب نکرد و هیچ مجروحی را نکشت و هر کس اسلحه خود را بر زمین گذاشت و یا به خانه اش رفت، امان داد به این دلیل بود که اهل جمل پیشوایشان کشته شده بود و گروهی نداشتند که به آنها ملحق شوند و همانا به خانه هایشان بازگشتند، بدون اینکه مخالف و محارب باشند و به اینکه از آنان دست برداشته شود راضی و خشنود بودند، پس حکم اینها این است که شمشیر از میانشان برداشته شود و از آزار و اذیتشان خودداری شود چرا که در پی اعوان و انصاری نیستند. ولی اهل صفین به سوی گروهی آماده و رهبری باز می گشتند که آن رهبر اسلحه و زره و نیز شمشیر برایشان فراهم می کرد، از بخشش های خود، آنها را سیراب می کرد، برایشان قرارگاه و منزلگاه آماده می کرد، از بیمارانشان عیادت می کرد و» بنابراین حکم آنها یکسان نیست.» این روایت در جلد ۱۱ «و سایل الشیعه» باب ۲۴ از ابواب «جهادالعدو» مطرح شده است.

سیره مولی الموحدين در مواجهه با مشکلات

حجت الاسلام علایی نژاد در ادامه با بیان اینکه وجود مبارک حضرت امیر (ع) در مواجهه با مشکلات نگاه ویژه ای داشت، نخست آنکه مشکل را انکار نمی کرد. حضرت مشکلات را تقسیم می کرد. گاهی مشکلات را ناشی از بی تدبیری افراد

می دانست، گاهی پدید آمدن مشکلات را ناشی از گناه می دانست و گاهی این مصائب را عاملی برای ارتقای انسان می دانست. منش حضرت این بود که اول باید مشکلات را بشناسیم، به بیان دیگر شناخت مشکلات مرحله اول مقابله با مشکل است. یک قسمت از مصائب و مشکلات لازمه طبیعت بوده و فطرت انسانی، نحوه خلقت این مشکلات را اقتضا می کند مثل بیماری ها و مرگ و میرها. قسمت دیگری از این مشکلات برای توانمند شدن انسان است. حضرت امیر (ع) نسبت به اصل وجود مشکلات در نامه ۴۵ نهج البلاغه مطالب گران سنگی را بیان می فرماید که بسیار به درد جامعه امروز ما می خورد. ایشان در نامه ای به «عثمان بن حنیف» نوشتند: «وَ إِنَّ الشَّجَرَةَ الْبَرِّيَّةَ أَصْلَبُ عُودًا، وَ الرَّوَاعِجُ الْخَصِرَةَ أَرْقَى جُلُودًا، وَ التَّبَاتَاتُ الْبَدَوِيَّةُ أَقْوَى وَفُودًا، وَ أَبْطَأُ خُمُودًا» بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت تر و درختان سرسبز پوستشان نازک تر و گیاهان صحرایی آتششان قوی تر و خاموشی آنها دیرتر است. تشبیه حضرت امیر (ع) نسبت به درختان بیابانی و تحمل آنان در برابر شدائد برای ما درس است. در واقع تحمل سختی سبب این استحکام درختان بیابانی شده است. درختی که در سایه رسیدگی باغبان رشد کرده شرایط متفاوتی نسبت به یک درخت بیابانی دارد که همه سختی ها را تحمل کرده و ورزیده شده است. بنابراین انسانی که سختی ببیند و در مشکلات باشد شخصیتی مستحکم خواهد شد. بنابراین مشکلات یک امتیاز و امتحان است.

وی افزود: از سوی دیگر امام علی (ع) در خطبه ۸۸ نهج البلاغه می فرماید: «قَاتِ اللَّهَ لَمْ يَقْصِمْ جَبَّارِي دَهْرٌ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَحَاءٍ، وَ لَمْ يَجْزِرْ عَظَمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَ بَلَاءٍ، وَ فِيهِ ذُونٌ مَّا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ غَنِيٍّ وَ مَّا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٍ، وَ مَّا كُلُّ ذِي قَلْبٍ يَلْبِيبُ وَ لَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ يَسْمِعُ وَ لَا كُلُّ [ذِي] نَاطِرٍ يَبْصِرُ»؛ خداوند سبحان، جباران روزگار را در هم نشکست، مگر آن گاه که مهلتشان داد که روزگاری در آسایش و شادخواری بگذرانند و استخوان شکسته هیچ ملتی را نیست، مگر بعد از بلاها و سختی هایی که به آنها رسید. در آن دشواریها که به آنها روی نهاده اید و آن رنج ها و بلاها که از آنها پشت گردانیده اید شما را پند و عبرت است. نه هر که دلی در سینه دارد خردمند است و نه هر که گوشه برای شنیدن دارد شنوا است و نه هر که چشمی برای دیدن دارد بیناست.

وی در تبیین سیره حضرت در مواجهه با مشکلات افزود: با توجه به این بیان حضرت، خداوند برای امتحان کردن انسان و سوق دادن او به سمت رشد و تعالی، مشکلات را سر راهش قرار می دهد. گاهی این مشکلات اندک و گاهی طاقت فرسا و طولانی هستند. در هر حالت باید شکر او را به جای آوریم. شاید همان سلامت و صحتی که جامعه ما در آن قرار داشت و از آن غافل شدیم مثال خوبی باشد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «نعمتان مجهولتان الصحة و الامان» (دو نعمتند که قدرشان مجهول است: صحت، امنیت).

این نهج البلاغه پژوه در ادامه گفت: همچنین در جای دیگری، حضرت امیر (ع) مشکلات را بعضاً به علت گناه افراد می داند؛ چنانچه در خطبه ۱۴۳ نهج البلاغه می فرماید: «اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ مِنْ تَحْتِ الْأَسْتَارِ وَ الْأَكْنَانِ وَ بَعْدَ عَجِيجِ الْبَهَائِمِ وَ الْوِلْدَانِ، رَاغِبِينَ فِي رَحْمَتِكَ وَ رَاجِينَ قُضْلَ نِعْمَتِكَ وَ خَائِفِينَ مِنْ عَذَابِكَ وَ نَعْمَتِكَ. اللَّهُمَّ قَاسِقُنَا غَيْتَكَ وَ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الْقَاطِطِينَ وَ لَا تُهْلِكْنَا بِالسَّيْنِينَ وَ لَا تُؤَاخِذْنَا يَمًا فَعَلَ السَّفَهَاءُ مِثًّا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ إِنَّا خَرَجْنَا إِلَيْكَ نَشْكُو إِلَيْكَ مَا لَا يَخْفَى عَلَيْكَ حِينَ أَلْجَأْنَا الْمَضَائِقَ الْوَعْرَةَ وَ أَجَاءْنَا الْمَقَاطِطَ الْمُجْدِرَةَ وَ أَعْيَيْنَا الْمَطَالِبَ الْمُتَعَسِّرَةَ وَ تَلَاخَمَتِ عَلَيْنَا الْفِتْنُ [الْمُسْتَضْعَبَةُ] الْمُسْتَضْعَبَةُ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ أَلَّا تَرُدَّنَا خَائِبِينَ وَ لَا تَقْلِبْنَا وَاجِمِينَ وَ لَا تُخَاطِبُنَا بِذُنُوبِنَا وَ لَا تُقَاسِمَنَا بِأَعْمَالِنَا. اللَّهُمَّ انْشُرْ عَلَيْنَا غَيْتَكَ وَ بَرِّكْ وَ رَزِّقْ وَ رَحْمَتَكَ، وَ اسْقِنَا سَقِيًّا تَافِعَةً مُرَوِّبَةً مُعْشِبَةً، تُثَبِّتُ بِهَا مَا قَدْ قَاتَ وَ تُحْيِي بِهَا مَا قَدْ مَاتَ، نَافِعَةَ الْحَيَا، كَثِيرَةَ الْمُجْتَنِّي، تُرْوِي بِهَا الْقِيَعَانَ وَ تُسِيلُ الْبُطْنَانَ وَ تَسْتَوِرُقُ الْأَشْجَارَ وَ تُرْخِصُ الْأَسْعَارَ، إِنَّكَ عَلَى مَا نَسْأَلُ قَدِيرٌ»؛ ای خداوند، ما به سوی تو بیرون آمده ایم، از درون خیمه ها و خانه هایی که ناله و فریاد ستوران و کودکانمان از آن بلند است. در حالی که، رحمت تو را می طلبیم و امید به فضل نعمت تو بسته ایم و از عذاب و خشم تو بیمناکیم. بار خدایا، ما را به باران خود سیراب نما و نومیدمان باز مگردان و به قحط هلاک منمای و به آنچه سغیها کرده اند مؤاخذت مکن. ای بخشاینده ترین بخشاینندگان.

ای خداوند، ما به سوی تو بیرون آمده ایم، تا آنچه را که بر تو پوشیده نیست به تو شکایت کنیم. زیرا تنگناهای دشوارمان به بیچارگی کشانده، خشکسالی های مشقت بار ما را به درگاه تو رانده. و خواسته های دست نیافتنی به رنجمان افکنده و فتنه های ناهنجار، گریبانگیرمان شده است. بار خدایا، از تو می خواهیم که ما را، از درگاه خود، نومید بازنگردانی و اندوهگین واپس نفرستی و ما را به گناهانمان مورد خطاب قرار ندهی و برابر اعمالمان کیفر ندهی. بار خدایا، بر ما باران و برکت و روزی و رحمت خود بگستران. بر ما بارانی بیار سودمند، سیراب کننده، رویاننده گیاهان، که برویاند هر چه را که نابود شده، و زنده گرداند، هر چه را که مرده است. بارانی بر ما ببار، که تشنگی را برطرف گرداند که و میوه ها را افزون سازد و زمینهای پست را سیراب کند و بر دره ها سیلاب افکند و درختان را برگ رویاند و نرخ ها را بشکند که تو به هر کاری که بخواهی توانایی. حضرت در این خطبه، به وضوح اشاره به مصائبی می کند که در اثر گناه پدید آمده است.

علاهی نژاد گفت: امام علی (ع) همچنین در حکمت ۴۴۸ نهج البلاغه، در مقام بزرگ شمردن مشکلات کوچک می

فرماید: «مَنْ عَظَّمَ صِغَارَ الْمَصَائِبِ، ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِكِبَارِهَا»؛ کسی که مصیبت های کوچک را بزرگ شمارد خدا او را به مصیبت های بزرگ مبتلا خواهد کرد. با توجه به این سخن حضرت، باید مشکلات را بشناسیم. امام علی (ع) در حکمت ۱۵۳ نهج البلاغه در باب صبر در برابر مشکلات می فرماید: «لَا يَعْدَمُ الصَّبْرُ الطَّفَرَ، وَإِنْ طَالَ يَهْ الزَّمَانُ»؛ مرد شکیبا پیروزی را از دست ندهد، هر چند، روزگارانی سخت بر او بگذرد.

وی افزود: نکته دیگری که در رابطه با منش حضرت امیر (ع) در رابطه با مواجهه هنگام مشکلات و سختی قابل توجه است، اینکه واقعاً برخی مسائل از عهده ما خارج است و نمی توانیم آنها را از بین ببریم. چنانچه در حکمت ۳۵۷ نهج البلاغه آمده است: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ لَكُمْ بَدَأٌ وَلَا إِلَيْكُمْ انْتَهَى؛ وَقَدْ كَانَ صَاحِبُكُمْ هَذَا يُسَافِرُ، فَعَدَّوْهُ فِي بَعْضِ أَسْقَارِهِ؛ فَإِنْ قَدِمَ عَلَيْكُمْ، وَإِلَّا قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ» (و درود خدا بر او، مردمی را در مرگ یکی از خویشاوندانشان چنین تسلیت گفت، مردن از شما آغاز نشده، و به شما نیز پایان نخواهد یافت. این دوست شما به سفر می رفت، اکنون پندارید که به یکی از سفرها رفته، اگر او باز نگردد، شما به سوی او خواهید رفت).

علایی نژاد اضافه کرد: نکته آخر در این باب نگاه انسان به مشکلات است. گاهی ما به نتایج مثبت مشکلات توجه نداریم. برخی مشکلات را صرفاً مصیبت می دانند و به آنچه که بعد از این مصائب نصیبشان شده توجه ندارند. همین امر سبب غم و اندوه می شود. حضرت امیر (ع) در این رابطه در حکمت ۱۴۳ نهج البلاغه می فرماید: «إِلَهُمَّ يَصْفُ الْهَرَمَ» (اندوه خوردن، نیمی از پیری است). بنابراین امام علی (ع) اشاره می کند به این مسأله که گرچه مشکلات در زندگی وجود دارد، اما شکیبایی بالاخره پیروزی را در بر دارد و اندوه تنها جان و روح انسان را فسرده خواهد کرد. این مسأله ای است که به ویژه امروز دواي درد جامعه ماست.

سیره امیرالمومنین (ع) در برخورد با ضعف

وی در باب سیره امام علی (ع) در برخورد با ضعیفان گفت: الگوی حضرت امیر (ع) در همه مواقع و شرایط حضرت رسول (ص) بود. بنابراین همواره و همیشه دستگیر مستمندان بود. در این مجال به ذکر چند نمونه اکتفا می کنم. امام اول شیعیان در رابطه با نوع برخورد با ضعیفا فرمود: «لَا تَحْقِرُوا ضَعْفًا أُخْوَانِكُمْ، فَإِنَّهُ مَنْ احْتَقَرَ مُؤْمِنًا حَقَرَهُ أَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْنَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَ لَا أَنْ يَتُوبَ»؛ برادران ناتوان خود را کوچک مشمارید، زیرا کسی که مؤمنی را کوچک شمارد، خدا او را کوچک و خوار کند، و در روز رستاخیز آنان را در یک جا گرد نیاورد مگر اینکه توبه کند.

این کارشناس تاریخ اسلام گفت: بنابراین همواره فارغ از اینکه شخص غنی باشد یا فقیر، نوع مواجهه حضرت مهربانانه و توأماً با دستگیری و عطوفت بوده است. بعد از شهادت حضرت امیر (ع) همه شنیده ایم که یتیمان کوفه چه کردند و کسانی که هر شب منتظر حضرت بودند تا به دیدار آنان برود و یاری شأن کنند. در روایت آمده است پس از آنکه امام حسن (ع) از دفن پدر بزرگوارش حضرت امیر (ع) باز می گشت، هنگام عبور از خرابه ای صدای گریه ای شنید. مشاهده کرد پیرمردی خرابه نشین می گرید و علت را از او جویا شد. آن مرد گفت: مردی همواره سراغم می آمد و برایم غذا می آورد. همنشین من بود اما اکنون سه روز است که نیامده است. امام حسن (ع) فرمود: آن مرد پدر من بود که اینگونه سراغ شما فقرا می آمد.

وی افزود: همچنین نقل دیگری وجود دارد از اینکه روزی مردی حضرت را به مهمانی دعوت کرد. امام علی (ع) از او سوال کرد آیا در این مجلس که ترتیب داده ای فقرا نیز حضور دارند؟ آن مرد پاسخ داد: امشب اغنیا را دعوت کردیم و فردا یا وقت دیگری میزبان ضعیفا خواهیم بود. حضرت پاسخ داد: آن روز که ضعیفا را دعوت کرد و نوبت فقرا بود مهمانی تو را می پذیرم. اساساً اولین چیزی که امام علی (ع) در زندگی به آن توجه داشت، رسیدگی به ضعیفان بود.

مهمترین درس از سیره حضرت امیر (ع) برای زندگی امروز

وی با بیان اینکه پیروی از سیره عملی و فضائل اخلاقی معصومان (ع) در موفقیت انسان نقش مهمی دارد، گفت: نخستین مسأله ای که از ایشان باید آموخت، عبادت است. حضرت در سخت ترین شرایط عبادت خدا را به جای آورد. نکته دیگر اخلاص است. درسی که باید آویزه گوش کنیم.

وی اظهار داشت: در جریان جنگ احزاب، معروف است که پهلوانی قدرتمند از مشرکین به نام «عمرو بن عبدود» هماورد می طلبید و زمانی که توانست به این سوی خندق بیاید حضرت امیر (ع) با او جنگید. آن خبیث در خلال جنگیدن آب دهان بر چهره حضرت انداخت و بعد از این جریان چند لحظه از جنگیدن دست کشید تا خشم خود را فرونشاند، و سپس عمرو را کشت. زمانی که در این مورد از امام علی (ع) سوال کردند حضرت فرمود: می خواستم وجه الله و خالصاً برای

خدا با او مبارزه کنم، نه برای انتقام و تلافی شخصی.

وی در پایان سخنان خود گفت: مسأله دیگری که به ویژه برای امروز جامعه ما درس آموز است، عدالت حضرت است. امام علی (ع) با آنکه خلیفه مسلمین بود، اما ساده زیست بود. حضرت فقیر نبود. اتفاقاً از نظر مادی شرایط خوبی داشت، اما هرچه داشت انفاق می کرد. حال باید از خود پرسیم که به عنوان رهرو حضرت امیر (ع) چه قدر به ضعیفان رسیدگی کرده ایم و به دنبال احقاق حقوق آنان بوده ایم؟

خطبه شقشقیه، جز معتبرترین خطبه ها از حیث سندی است

حجت الاسلام محمدعلی رنجبر نیز به مناسبت ولادت امام علی (ع) در گفتگو با خبرنگار مهر گفت: زمانه علی (ع) را باید از زبان علی (ع) شنید تا به عمق فاجعه و تحریف پروژه الهی و بعدها مشکلات فراروی حضرت پی ببریم. بهترین و کامل ترین خطبه ای که شراره های دل علی (ع) را زبانه کشیده است و به هدف ما کمک می کند، خطبه شقشقیه است. این خطبه جز معتبرترین خطبه ها از حیث سندی است و هیچ محقق منصفی نمی تواند در سند این خطبه شریف تشکیک کند.

مدیر مؤسسه مطالعات راهبردی رسالت ادامه داد: بسیاری در یک تصور واهی فکر می کنند که دعوا و نزاع و اختلاف بعد از رحلت حضرت رسول یک نزاع و دعوای شخصی است. حال آنکه نزاع و اختلاف حضرت امیر با کسانی که بیعت غدیر را شکستند، اختلاف شخصی نبود، بلکه آنها بدعتی را آغاز کرده بودند که انحراف از پروژه و مسیر الهی بود.

محمدعلی رنجبر اضافه کرد: ممکن است کسی این سوال برایش مطرح شود که از کجا و بر اساس چه مدرکی بدانیم پروژه الهی چیست. در پاسخ باید گفت همان طور که بر اساس متون تاریخی و به جا مانده از گذشته تاریخ فی المثل می دانیم که شش قرن قبل از میلاد مسیح سقراط و ارسطو و افلاطون چه گفته اند و چه نگاشته اند یا اینکه کوروش هزاران سال قبل منشوری نوشته است، بر اساس متون تاریخی و مستند به قرآن الهی که کتابی غیر محرف و الهی است، متوجه می شویم که پروژه الهی بر اساس آیات بسیاری بسط و حاکمیت قوانین، ساختارها، ارزش ها و حکومت الهی در سراسر عالم است.

وی سپس گفت: خداوند اتمام و تکمیل این پروژه را در این آیه بیان فرموده اند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ قَمَا يَلْعَنَ رَسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ». ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت به تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر نکنی رسالتش را به انجام نرسانده ای و خدا تو را از گردن مردم نگاه می دارد. بی گمان، خدا گروه کافران را هدایت نمی کند. در این آیه خداوند از اتمام پروژه خودشان پرده بر می دارند که اگر انجام نشود رسالت حضرت رسول تکمیل نشده و همه زحمات بی فایده است. بر اساس نقل متواتر تاریخی این آیه در جریان غدیر خم نازل شد و خطبه غدیر خم هم که خطبه ای طولانی است با نقل های متواتر تاریخی در نزد ماست.

محمدعلی رنجبر یادآور شد: بعد از معرفی حضرت امیر به عنوان جانشین حضرت رسول و صالح ترین و لایق ترین فرد برای پیشبرد اهداف اسلامی خداوند می فرماید: «الْيَوْمَ يَنْسَأَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». امروز کافران از زوال آئین شما مأیوس شدند. بنابراین از آن ها نترسید و از مخالفت با من بترسید. امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین شما پذیرفتم. پس پروژه الهی این بود؛ اتمام رسالت و تکمیل دین با مسئله امامت صالحینی چون علی (ع) و اولاد ایشان.

وی عنوان کرد: قرآن این نکته عقلایی که حکومت ها باید در اختیار صالحین امت قرار گیرند را تأیید کرده و می فرماید: «أَقِمْنَ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى». آیا کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی نماید مگر آنکه خود هدایت شود؟ متأسفانه این پروژه الهی را عده ای از مسیر اصلی خودش منحرف کردند و چون سنت الهی بر این است که پروژه های تشریعی الهی را خود مؤمنان و بندگان پیش ببرند می فرماید: «إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكَرُوا وَا إِنَّمَا كَفَرُوا». ما راه را نشان می دهیم حال شما یا شاکرید و یا کافر.

محمدعلی رنجبر سپس اظهار داشت: مجموع فرمایشات حضرت امیر (ع) در خطبه شقشقیه به عنوان یک سند روشن و بدون خدشه است که نشان می دهد برنامه ریزان و مجریان این پروژه انحرافی به دنبال هدفی رفتند که با هدف رسول اکرم (ص) که همان هدف الهی است مغایرت کامل داشت. به بیان دیگر بسیاری تصور می کنند منازعه پس از رحلت

رسول اکرم (ص) بر سر این بود که یک طرف عقیده داشت فلان فرد بهتر می تواند مسیر الهی که رسول اکرم پرچم دار و راهبر او بود را ادامه دهد و طرف دیگر عقیده داشت که برای تأمین این اهداف دینی، فرد دیگر شایسته تر است و این یک مخاصمه درون دین بود. اما واقع مطلب که در کلام حضرت در این خطبه افاده و تبیین شده خیلی عمیق تر از این حرف هاست.

وی افزود: اختلاف و مخاصمه بر سر اینکه چه شخصی مجری مقاصد رسول الله (ص) باشد نبود، بلکه اختلاف بر سر این است که یک طرف به دنبال تأمین این مقاصد الهی بود و می خواست مسیر را طبق دستور خدای متعال و فرمان رسول اکرم (ص) ادامه دهد. در حالی که طرف دوم اصلاً می خواست مسیر دیگری را که تأمین کننده اهداف و مصالح شخصی و یا گروهی و قبیله ای است طی کند. البته پر واضح بود که طرف دوم نمی توانست برای اجرای پروژه انحرافی خود از طریق یک کودتای آشکار بر علیه اسلام و قرآن و رسول الله (ص) اقدام کند. چون این حرکت در شرایط آن روز امکان پذیر نبود و لذا مجریان کودتا به حسب ظاهر در درون چهارچوب دین حرکت خود را مدیریت کرده و به تعبیر امروزی این کودتا یک کودتای کاملاً نرم و از نوع مخملی بود.

محمدعلی رنجبر در ادامه گفت: بنابراین مشکل و چالش اصلی از دیدگاه حضرت امیر (ع) دین است. اگر ایشان اظهار ناراحتی می کند و یا افسوس می خورد به خاطر دین است و اینکه با چشم خود می بیند که کل زحمات رسول اکرم (ص) و بلکه زحمات و مجاهدت های صادقانه کل انبیا و اولیا الهی در طول تاریخ در حال هدر رفتن و متلاشی شدن است. والا ریاست، خلافت و اینکه چه کسی اول شود و چه کسی دوم، نزد ایشان از عطسه بز بی ارزش تر است، چه رسد که درباره او خطبه ایراد فرمایند. پس امروز اگر ما ناراحتی از آن افراد داشته باشیم، ناراحتی باید به خاطر اسلام باشد والا مشکل شخصی نیست و باید در چهارچوب دین و مصالح دینی این ناراحتی را اظهار نمود. ضمناً اگر امروز کسانی همان کار را با دین مان انجام دهند و بخواهند دین خدا را لوٹ و منحرف کنند، باید همان موضع گیری محکم را با آنها داشته باشیم ولو اینکه خودی هم باشند.

وی همچنین عنوان کرد: این یک سوال کلیدی است که انسانی که به شهادت دوست و دشمن، لیاقت های بی نظیری در باب حکومت داری و خلافت حضرت رسول دارا بودند، چرا این گونه از صحنه دور گذاشته شدند و به اصطلاح برخی ۲۵ سال خانه نشین شدند و افرادی که به شهادت تاریخ از ضعف و خلل های متعدد برخوردارند چگونه به جای آن حضرت بر مسند زعامت و خلافت نشستند؟ آیا ایشان خسته شد و خود را کنار کشید؟ یا اینکه از نظر حضرت افرادی که خلافت را عهده دار شدند از او شایسته تر بودند و با این توصیف دیگر از طرف ایشان ضرورتی برای پیش قدمی در این راه احساس نشد؟ و یا اینکه دیگران نسبت به او موضع گیری خاصی داشته و بنابراین او را کنار گذاشته اند؟

خطبه شفشقیه؛ افشاگر پروژه تحریف دین

محمدعلی رنجبر اضافه کرد: می توان گفت که حضرت امیر در خطبه شفشقیه تلاش کرده اند که به همه این احتمالات مطرح شده پاسخ دهند و خود را از برخی اتهامات ناجوانمردانه تبرئه و چهره واقعی جبهه مقابل خودشان را که در صد تحریف پروژه الهی است آشکار کنند. احتمال اول تحقیقاً منتفی است. چون ایشان حداقل مانند یک مسلمان عادی و معمولی شرعاً اجازه ندارد که نسبت به امور مسلمین بی تفاوت باشد.

وی سپس گفت: به ویژه در آن شرایط بسیار حساس و استثنایی که از یک جهت، کفار روم و بلاد فارس و یهودیان زخم خورده از اسلام ناب و hellip در صد از بین بردن بنای نوپای دین اسلامی بودند و از جهت دیگر جامعه اسلامی یک صدا و هم رنگ و متحد نبودند، تعصبات قبیله ای، شخصیت های با نفوذ فتنه و نفاق، زعامت های خواهان امتیازات خاص و hellip وضع جامعه اسلامی آن روز را به گونه ای قرار داده بود که نمی توان تصور کرد شخصی مثل آن حضرت برود و با خیال راحت خانه نشینی را برگزیند. در حالی که صدای رسای پیامبر اکرم (ص) در وجود او طنین می افکند که «من اصبح ولم یهتّم به امور المسلمین فلیس منهم». کسی که به امور مسلمین اهمیت ندهد، مسلمان نیست. پس این احتمال فی نفسه ساقط است و به رغم اینکه امکان ندارد کسی در حق حضرت چنین فکری کند ایشان برای اتمام حجت، خود متعرض رد این احتمال می شود.

محمدعلی رنجبر ادامه داد: ایشان پس از تأکید فراوان و بیان اینکه خلیفه اول با علم به حقانیت، بلکه احقیت من در امر خلافت، جامه خلافت را بر تن پوشید و از من دریغ کرد می فرمایند: «وَ طَفِئَتْ أَرْثَى بَيْنَ أَنْ أَصُولَ يَبِّ جَدَّاءَ أَوْ أَصِيرَ عَلَى طَحِيَّةٍ عَمِّيَّاءَ». یعنی راهی در پیش روی من نبود جز یکی از دو راه: یا پیکار و ستیز، به رغم کمبود یاور و یا صبر آن هم بر چه مصیبت بزرگ و بر چه حادثه پر خطر و ابهام برانگیزی. بر روی عبارت حضرت (ع) تأمل کنید. با این بیان آیا یک فرد با وجدان پیدا می شود که ادعا کند حضرت خود خواسته اند که کنار روند؟

وی اظهار داشت: شاهد دیگر بر عدم صحت این احتمال در فرمایش پر سوز و گداز بعدی ایشان است که می فرمایند: «قَرَأْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى قَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى ثَرَاثِي تَهْبًا». راه بردباری را پیش گرفتم. چونان بردباری چشمی که خس و خاشاک در آن فرو رود و گلوپی که استخوانی مجرایش را بگیرد. چرا اضطراب سر تا پایم را نگیرد و اقیانوس درونم را نشوراند؟ می دیدم حقی که به من رسیده و از آن من است به یغما می رود و از مجرای حقیقی اش منحرف می گردد. آیا کسی که خود عزلت را انتخاب کند، از صبر و سختی صحبت می کند؟ از چشمی که خار و خاشاک در او فرو رفته شکایت می کند؟ و یا از استخوانی که مجرای گلو را گرفته ناله می کند؟ ضمناً چرا از حق به یغما رفته اش یاد می کند؟ کسی که خودش کنار رفته نباید این طور سخن بگوید. لا اقل به او می گویند تو حقت را رها کردی و مطالبه حق رها شده کاری عقلانی نیست.

محمدعلی رنجبر افزود: پس وقتی می بینیم حضرت این طور سخن گفته اند معلوم می شود به قطع و یقین که حقیقت مطلب این طور نبوده که ایشان با رضایت خود کنار رفته باشند. بلکه او را کنار گذاشتند و حق او را تصاحب کردند و به تعبیر صریح ایشان به یغما بردند. ضمناً بیانات حضرت امیر در این خطبه شریف بر بطلان احتمال دوم صحه می گذارد. یعنی احتمال اینکه حضرت رقیبان خود را شایسته تر در امر خلافت می داند. چون هر عاقلی می تواند از حضرت سوال کند اگر شما واقعاً عقیده به ارجحیت رقیبان خود داشته اید، پس این گفتار شما، که من راهی در پیش نداشتم جز ستیز و پیکار و یا صبر و شکیبایی چه معنی دارد؟ همچنین تأسف و حسرت شما که از گفتار بعدی شما نمایان است نیز بی جا و بی مورد است.

وی سپس گفت: اما حضرت به همین مقدار از دلالت گفته های فوق اکتفا نمی کنند، مطالبی که مستقیماً به رد و ابطال این احتمال می پردازد ایراد می فرمایند. ایشان در یک فرازی که مربوط به بر تن کردن لباس خلافت توسط خلیفه اول است صریحاً می فرمایند: «وَ إِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَيْنِي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ». یعنی او خود قطعاً می دانست که موقعیت من نسبت به خلافت، موقعیت مرکز آسیاب به آسیاب است که به دور آن می گردد. سیل انبوه فضیلت های انسانی- الهی از قله های روح من به سوی انسان ها سرازیر می شود. ارتفاعات سر به ملکوت کشیده امتیازات من بلندتر از آن است که پرندگان دور پرواز بتوانند هوای پریدن روی آن ارتفاعات را در سر بپروراند.

محمدعلی رنجبر تأکید کرد: شخصی که موقعیت و نزدیکی خود را به مقام خلافت این طور ترسیم می کند و احقیت خود را بر اساس داشتن این سیل انبوه از فضیلت ها به این نحو تثبیت و تقریر می نماید، آیا در مورد ایشان جای احتمال باقی می ماند که دیگران را شایسته تر از خود بدانند؟ در فرازی دیگر درباره مسئله شورای شش نفره که خلیفه دوم برای تعیین جانشین خود نصب کرد می فرمایند: «حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَيْلِهِ جَعَلَهَا فِي جَمَاعَةٍ رَعَمَ أَيْبَى أَحَدَهُمْ قِيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فِيَّ مَعَ الْأَوَّلِ مِنْهُمْ حَتَّى صِرْتُ أَقْرَنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ». تا آن گاه که این شخص دوم هم راه خود را پیش گرفت و رهسپار سرای دیگر گشت و کار انتخاب خلیفه را در اختیار جمعی گذاشت که گمان می کرد من هم یکی از آنان هستم، پناه بر خدا از چنین شورایی. من کی در برابر شخص اول شأن در استحقاق خلافت مورد تردید بودم که امروز با اعضای این شورا قرین شمرده شوم.

وی عنوان کرد: دیگر صریح تر از این چگونه باید سخن گفت که ایها الناس واللّه نه من کنار رفتم و آقایان اصلاً استحقاق خلافت نداشته اند چه رسد به اینکه از من در این امر شایسته تر باشند. پس تنها احتمالی که می ماند احتمال سوم است. اینکه آقایان با علم و عمد حضرت را کنار گذاشته و به رغم وجود ایشان حق مسلم او را در خلافت تصاحب نمودند. سیر استدلالی حضرت در خطبه شششقیه هم برای تبیین حقایق اتفاق افتاده در مسئله خلافت و جانشینی رسول اکرم (ص) و هم برای دفاع از خود در مقام رد شبهات و فرافکنی های مطرح شده درباره آن می باشد. آنچه اهمیت این خطبه شریفه را دو چندان می کند، این است که حضرت با انتخاب شیوه نقل اتفاقات به نحو بسیار فنی و زیرکانه از طریق ذکر حواشی تمام مقاصد اصلی مورد نظر خود را انتقال داده تا مخاطبین را بدون تردید با ملاحظه این حواشی به قضاوت وادار کند.

رسالت خطبه شششقیه، اثبات عقلی و عرفی حقانیت امام علی (ع) است

محمدعلی رنجبر خاطرنشان کرد: نکته دیگری که به نظر می رسد جز امتیازات این خطبه است این است که ایشان در مقام اثبات حق خود در امر خلافت از تکیه بر عناصری که در آن زمان و یا زمان های بعدی می شود درباره اصل وقوع آنها و یا دلالت آنها بر حقانیت حضرت در امر خلافت تشکیک و تردید نمود پرهیز و اجتناب کرد. از قبیل واقعه غدیر خم و یا بیاناتی که رسول اکرم (ص) در طول دوران رسالت در مورد حضرت ایراد فرمودند. بلکه برعکس هیچ اشاره ای به آنها

نکرده اند و تنها روی حقایقی تکیه نمودند که عرف و عقل بدون نیاز به تعبد و رجوع به این تفسیر و آن تفسیر به حقانیت حضرت و عدم حقانیت رقیب تن دهند. و این رسالت و پیام واقعی خطبه شریف شقشقیه است.

وی همچنین گفت: یک مطلب می ماند و آن این است که چرا این افراد یعنی رقیبان حضرت این کار را کردند و ایشان را از خلافت دور نموده و خود زمام امور حکومت را به دست می گیرند؟ آیا واقعاً با هدف الهی این حرکت را دنبال کردند؟ آیا برای حفظ اسلامی که رسول اکرم (ص) تمام وجود مبارک خود را وقف آن نمود این تدبیر را مدیریت کردند؟ یا اینکه نیت چیز دیگری بود؟ حضرت با یک جمله که یک دنیا در او سر و راز نهفته است به این مطلب در آخر خطبه پاسخ می دهند. آنجا که می فرمایند: گویی آنان سخن خداوندی را نشنیده بودند که فرموده است ما آن سرای ابدیت را برای کسانی قرار خواهیم داد که در روی زمین برتری بر دیگران نجویند و فساد به راه نیندازند و عاقبت کارها به سود مردمی است که تقوی می ورزند. آری، به خدا سوگند آنان کلام خدا را شنیده و گوش به آن فرا داده و درکش کرده بودند. ولی دنیا خود را در برابر دیدگان آنان آراست تا در جاذبه زینت و زیور دنیا خیره گشتند و خود را باختند.

محمدعلی رنجبر در پایان گفت: البته تحقیقاً مرجع ضمیر در این سخن به مارقین و ناکثین و قاسطین بر می گردد. اما اهل فن به راحتی شمولیت آن را به منحرفین ابتدای خطبه می فهمند. پس می توان گفت که حضرت امیر صبری استراتژیک در زمانه بعد از رحلت حضرت رسول داشتند و ضمن روشنگری در باب انحرافات سقیفه و سایر مسائل به تربیت نیرو و انتقال معارف حقه پرداختند. نه اینکه در سکون و سکوت خانه نشین باشند و صبری مذموم را استراتژی خود بسازند.